نگاه

میراث احمد شاملو در دو کتاب مرجع

محمد جواهرکلام

● درباره زنده‌یاد احمد شاملو، تا همین اواخر از داشتن مرجعی که کنجینه عظیم فعالیت‌های فرهنگی او را یک‌جا جمع کند، محروم بوده‌ایم. اما این مهم در سال‌های اخیر تحقق یافته و اکنون دو کتاب مرجع، با چاپ و صحافی شکیل در این زمینه داریم؛ یکی «آثارشناسی توصیفی احمد شاملو»، به تدوین مانی پارسا، بهرام محمصومی، لیلا شکی (با همکاری همسر شاعر خانم آیدا، سرکیسیان) است که در سال ۱۳۸۶ توسط نشر چشمه در ۶۵۷ صفحه منتشر شده و دیگری کتابی به نام «شاملوشناسی: تقریبا همه‌چیز درباره احمد شاملو» از محمدعلی رونق، کتابدار دانشگاه اهواز که دو سال بعد توسط نشر مازیار در ۷۸۷ صفحه چاپ و عرضه شده است. «آثارشناسی» مطالب منتشرشده تا پایان سال ۱۳۸۴ و «شاملوشناسی» تا پایان سال ۱۳۸۷ را پوشش می‌دهد.

درباره «آثارشناسی توصیفی احمد شاملو» آنچه در نظر نخست به ذهن می‌آید، همین اسم «آثارشناسی» است و اینکه چرا مثلا عنوان «کتاب‌شناسی» برای آن انتخاب نشده. در توضیح این عنوان گردآورندگان کتاب آثارشناسی می‌نویسند:

> «اگرچه اکنون این اثر در مقوله کتاب‌شناسی می‌گنجد، تدوین‌کننده‌گان به‌صورت کسترده‌ی و ناهمگونی فعالیت‌های فرهنگی شاملو، عنوان «آثارشناسی» را به مقصود نزدیک‌تر دانسته‌اند. اگر بیندیشیم که «جمله معترّه» (مدخل) شاملو در دایره‌المعارفی فرضی چه می‌تواند باشد، مقصود از عنوان «آثارشناسی» روشن‌تر به دید می‌آید: «شاملو، احمد، شاعر، مترجم، روزنامه‌نگار، محقق زبان و فرهنگ عامیانه، مقاله‌نویس، منتقد، مصحح، دگلماته‌نویس، فیلم‌نامه‌نویس و از مهم‌ترین چهره‌های پیشرو در شعر معاصر ایران» خود پیداست که عنوان «کتاب‌شناسی» که توسعه به پژوهش‌ها در معرفی آثار مکتوب اطلاق می‌شود، همه زوایای فعالیت‌های شخصیتی مانند شاملو (مثلا روزنامه‌نگاری و دکلمه اشعار) را در بر نمی‌گیرد.»

این نشان می‌دهد که گردآورندگان لفظ «کتاب‌شناسی» را با توجه به میراث فرهنگی متنوع شاملو، واقفی به مقصود ندیده‌اند. نام‌گذاری کتاب دیگر به «شاملوشناسی» تقریبا همه‌چیز درباره احمد شاملو» شاید ناشی از همین ضرورت باشد.

هم‌موضوع‌بودن دو کتاب و فاصله زمانی نسبتا کوتاه انتشار آنها، خواناخواه مسئله مقایسه آنها را به میان می‌کشد؛ مثلا دو کتاب روش واحدی در پیش گرفته‌اند یا روش‌هایشان متفاوت است؟ روش کدام کتاب کارآمدتر است و با این کیفیتِ عظیم تناسب بیشتری دارد؟

گردآورندگان «آثارشناسی توصیفی احمد شاملو» که خانم آیدا سرکیسیان بر کارشناس نظارت داشته، به منابع سنتی‌تر دست‌اندرکاران تدوین دانسته‌اند. این مواد در واقع آرشیوی است که خانم آیدا سرکیسیان از طول سال‌ها زندگی با شاعر گرد آورده و مقرر بوده که در جایی به نام موزه شاملو حفظ شود (که درج از آن، آشکار است حضور گردآورندگان در مطلب در طول این سال‌های دراز و حفظ آنها از نابودی، به‌ویژه با توجه به نقل‌مکان‌های متعدد شاعر و خانواده‌اش، کاری بسیار شاق و مراقبتی فوق‌العاده را می‌طلبیده که تنها از عهده خانم آیدا سرکیسیان برمی‌آید. آنها در «پیش‌سخن» خود می‌گویند:

> «این کتاب بیا حمایت و همیاری بی‌دریغ آیدا در خانه شاملو، تدوین شد. نکته مهربان شاملو به ما بود درست آنجا که خانه شاملو خسته و خراب و نوظ شاملو، درون ما را می‌کاوید. بی‌تردید اگر حضور شاملو سخت نمی‌شد، از دقت می‌کاستیم و بر سرعت می‌افزودیم و اصلا شاید هم افزار بود و به تجربه و تحلیل اندیشهٔ انسانی در برهه‌های حساس از تاریخ معاصر مشکلات کار چیزی می‌شد به چنان که بشاید. شاملوی پنجاه ساله شاعری و دغدغه، ما را حقیقت دغده‌خاستن آموخت. و بود و هست و خواهد بود. (ص ۱۵)

شاملوشناسی: تقریبا همه‌چیز درباره احمد شاملو

محمدعلی رونق
نشر مازیار

آثارشناسی توصیفی احمد شاملو

مانی پارسا، بهرام محمصومی، لیلا شکی
به کوشش آیدا شاملو
نشر چشمه

مطالب «آثارشناسی» در هشت بخش توزیع شده‌اند که هر بخش خود به چند فصل تقسیم می‌شود. در پایان این هشت بخش نمایه مطالب آمده است. اگر گردآورندگان کتاب نخست به منابع دسترسی‌پذیر دسترسی داشته‌اند ولی کار روتیق خوفه‌ای‌تر به نظر می‌آید. اگر مطالب کتاب خود را دو قسمت کرده‌اند، تأثیری که خود شاملو نوشته و آثاری که دیگران درباره‌اش نوشته‌اند. علاوه بر این نکات مهم هر دخلی را آهم آورده است. روق دربارهٔ مشکلات کار می‌نویسد: «... تمامی کتاب‌شناسی‌های موضوعی و مقاله‌نامه و فهرست‌ها را از نظر گذرانده‌ام. تنها به این اکتفا نکرده‌اند نشریات ادبی بیناه‌اله آنها را تحت‌الله در دسترس بود، به صورت‌وجوی آثار ی شاملو و درباره او رفتن و زدام. اما این حوفه می‌دانند جست‌وجو در مجموعهٔ نشریه‌ای که فهرست آنها نیامده بدارد، چه کار طاقت فرسایی است». او که برای کارش به کتابخانه‌های ایران سفر کرده، درباره آرشیو مجلات این کتابخانه‌ها نمونه‌اند می‌نویسد: «دریغ از کتابخانه‌ای با مجموعه‌ای کامل».

صفحه به صفحه کتاب‌ها نشان می‌دهد که گردآورندگان دو کتاب چه رنج جان‌کاهی برای هفت‌سرکردن مطالب و جمع‌آوری آثار شاملو کشیده‌اند و چقدر سعی داشته‌اند کاری ارائه دهند که درخور نیاز سال‌های شاعر است و مطالب باشد. مطالبی که در دو کتاب آمده و همین‌طور روش گردآوری مطالب و نحوه ضبط‌کردن آنها در کنار هم، یک کتاب دیگر فرد دارد. تتبعه کتاب مطالب دو کتاب مکمل یکدیگرند و مراجعه‌کننده به یک کتاب نمی‌تواند از کتاب دیگر بی‌نیاز باشد.

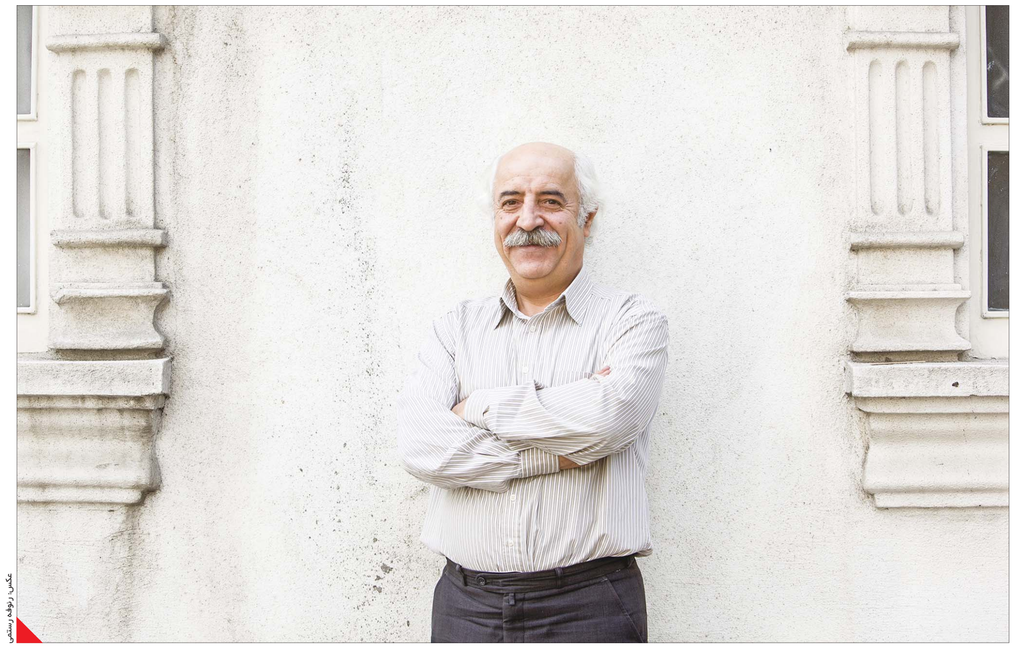

عکس: رهاد رستمی

ادبیاتِ محافظه‌کار ما نمی‌خواهد سمت حقیقت بایستد

شیما بهره‌مند

نسل روشنفکران هنوز وَر نیفتاده است. حافظ موسوی باور دارد روشنفکرانی که با استعداد فوق‌العاده و موهبت‌های اخلاقی وجدان نوع بشر را می‌سازند همچنان وجود دارند. گرچه در روزگار ما هژمونی این روشنفکران دیگر برای به‌حرکت‌درآوردن جامعه از دست رفته است. موسوی در کتاب اخیرش، «فرهنگ مدارا؛ از مفهوم امروزی «روشنفکر» می‌نویسد که از مشروطه به بعد وارد فرهنگ ما شده است، او از حافظ و هدایت به‌عنوان روشنفکرانی نام می‌برد که در روزگار خودشان با استقلال فکری و نگرش انتقادی بی‌هیچ ملاحظه و سازش‌کاری، نه‌تنها قدرت حاکم بلکه کیر و گرفتاری‌های خود و آحاد جامعه و فرهنگ حاکم بر آن را نشانه می‌گیرند. اما در سال‌های اخیر خود و ادبیات ما بیش از هر زمانی به بازار و بنگاه‌های نشر سپرده شده، موسوی معتقد است گویا عدوای به این نتیجه رسیده‌اند که «روشنفکری» توهمی بیش نیست و از طرفی نویسندگی، در سه دهه اخیر به‌عنوان یک «شغل» تا حدودی جا افتاده و نویسنده و مترجم برای اینکه چرخ زندگی‌شان بچرخد بعید نیست که تسلیم سیاست بازار شود. «فرهنگ مدارا» شامل مقالاتی در باب ادبیات و فرهنگ است که حافظ موسوی در دو دهه آخر نوشته و از نگاه تیز و رویکرد انتقادی او به فرهنگ حکایت دارد.

● پیش از پرداختن به مقالات کتاب «فرهنگ مدارا» می‌خواهم بگویم ما در این کتاب با وجه دیگری از کار ادبی شما مواجه می‌شویم که با توجه به حجم و تاریخ مقالات کتیبا و به‌موازات کار ادبی و شاعری شما پیش رفته و آن، نقدنویسی و مقالات تحلیلی شما در زمینه فرهنگ و ادبیات است. خاصه مقالات شما درباره ادبیات داستانی برای من جذاب بود و از همین مقالات دری و شناخت شما از ادبیات داستانی معاصر ایران بیداست. گویا سال‌ها پیش درباره ادبیات داستانی ایران نقد می‌نوشتید اما آن را رها کردید و بیشتر بر شعر متمرکز شدید. برای شروع بحث، از تجربه‌ات در زمینه نقد ادبی و نوشتن این مقالات بگویید.

آرتجایی که محورهای اصلی نظریه‌های زیبایی‌شناسی در همه هنرها عمومیت دارد، هرکسی که دریکی از شاخه‌های هنری کار می‌کند و با مباحث زیبایی‌شناسی در حوزهٔ فعالیت خود آشنا است قاعدتا باید بتواند با همان متر و معیار سایر هنرها را هم در کلیتشان بسنجد. کلیت اثر هنری و نظر من نشانه دنیای ویژه‌ای است که هنرمند در اثر خود خلق می‌کند؛ درجهٔ ویژه‌ای است که هنرمند از بیشت آن به جهان پیرامون خویش می‌نگرد و نشان می‌دهد که دیگای جهان ایستاده است. دلش با کیست و در سرش چه می‌گذرد، اما هنرمند اینها را نه در کلیت، بلکه در اجزای هنر خود می‌آفریند. از ترکیب خلاقانهٔ اجزا است که کلیت شکل می‌گیرد. ترکیب خلاقانهٔ اجزا یعنی تکنیک. که در هر هنری ویژگی‌های خاص خود را دارد و پرداختن به آن نیاز به تخصص دارد. دارندگان چنین تخصصی منتقدان هنری و ادبی در رشته‌های گوناگون هستند. اینها را گفتم تا به این نتیجه برسم که در مترکه گاهی واژگان و جزئیات هم شده‌ام. اما منتقد ادبیات داستانی به معنای اخص کلمه نیستم. در دهه هفتاد چند بار پی بسن آمد که دربارهٔ آثار داستانی مطلب نوشتم، یا صحبت کرده‌ام! اما دامه ندادم. همین‌طور در دهه‌ها هم که در باب ادبیات داستانی نمی‌دانستم و هنوز هم نمی‌دانم. مقالاتی هم که در باب ادبیات داستانی در این کتاب است تمرکزشان بر کلیت اثر است و نه بر اجزا. مثلا من در بازخوانی آثار هدایت متوجه شدم که چوغ‌زن، به‌عنوان زن / مادر (ام میهن)، با زن‌زادن در سه اثر او (بیوتن دختر شان، مازیار و بوف کور) به‌تدریج دچار دگردیسی شده است. من بین این اثر دیدیم از یک سو و سیر تطوّر تاریخ ایران و نیز سیر تحول نگرهٔ هدایت از دورهٔ تمایلات ملی و باستان‌گرایانه نوچه جوانی تا زمان به‌دنیایی او در اواخر دهه‌ها پیست از سوی جریان‌های مبارزه‌جویانه و مدرنیته. تجزیه و تحلیل این مقالات به‌نظر من به اثرآرو او اهمیت دارد که می‌تواند از آن سه اثر و حتی از خود هدایت هم فراتر برود و به تجزیه و تحلیل اندیشهٔ انسانی در برهه‌های حساس از تاریخ معاصر مشکلات کار چیزی می‌شد به چنان که بشاید. شاملوی پنجاه ساله شاعری و دغدغه، ما را حقیقت دغده‌خاستن آموخت. و بود و هست و خواهد بود. (ص ۱۵)

● آن‌طور که از مقاله «صادق هدایت و مسئله هویت ایرانی» برمی‌آید شما مطالعات هدایت من ایران را همیشه با روشنایی دوران مشروطه می‌دانید و صادق هدایت را آغازگر این مسیر. آیا اینکه جامعه‌زاده را بنویسی تادیده می‌گیرید به این خاطر است که هدایت با طرح برش‌های نیمه‌تمام به مسئله ما ایرانیان بود و هنوز هم هست، برش از معاصران و قدمای خود معرفی مردن‌من و ادبیات ما بود؟

باید همین‌طور است. البته من قصد نادیده‌گرفتن جامعه‌زاده را نداشتم. جامعه‌زاده به نظر من، هم ادامه‌دهندهٔ ادبیات انتقادی و تعلیمی دورهٔ مشروطه بود و هم ادامه‌دهندهٔ مدرنی‌سازی‌های دوران پهلوی که با شعر مشروطه و نثر دهخدا آغاز شده بود. جعامزاده آخرین حلقهٔ زنجیرهٔ نوزایی ادبیات ما بود که با هدایت و نیمه به مدرنیسم ادبی ما انجامید. شخصیت‌های داستانی ما تا بیش از هدایت «نیم»های ادبی و یی‌چهره و فاقد فردیت بودند. هدایت فردیت مدرن را وارد ادبیات داستانی ما کرد. به نظر من یکی از دغده‌های اصلی هدایت دوستی‌ها و دشمنی‌های ایران بیداست. دوری که دورهٔ از آثارش - مثلا در بیوتن، دختر شان - به نظر می‌رسد که در آثارش، هدایت از نامیوتانیسم ادبی به آن دوره خلق می‌کند،